

تجلی ایمان و عشق
(در شانتال، شخصیت زن رمان لذت)

*ام کلثوم مشتاقیان

**مجید یوسفی بهزادی

چکیده

ژرژ برنانوس نویسنده قرن بیستم فرانسه، در آثار خود نقش چشمگیری به زنان داده است. در این میان، مضامین معنوی که درونمایه نوشته های اوست، دستمایه پرداختن به هویت انسانی، برخورد میان نیروهای خدایی و اهریمنی، و مسایل پدید آمده از این دو واقعیت ماورایی می شود. هر چه بیشتر در آثار او پیش می رویم، شاهد تحول شخصیت های مختلف ایم. به نحوی که در بسیاری از رمان های برنانوس، در انتهای داستان، شاهد مرگ توأم با آرامش گنهکارانی هستیم که تابش نور ایمان و حرارت عشق شخصیت های روحانی، موجب دگرگونی دلهای سرد و ظلمت زده شان گشته و بازگشت به سرچشمه پاکی ها را به ارمغان می آورد. در این نوشتار به بررسی نقش قهرمان زن (شانتال) در رمان لذت پرداخته شد. سیر زندگی روحانی و سراسر نور این دختر جوان در پرتو عشق و ایمانو هدایت گنهکاران به سوی جایگاه متعالی از اهداف این پژوهش بود. در جدال میان ظلمت و نور، این زن است که موجب پویایی و حرکت قصه شده و واسطه پیدایش ارتباط معنوی میان شخصیت های مختلف می شود. و نقش کلیدی رمان لذت به شانتال داده شده است. این زن با انگیزه دستیابی به قله معنویت، تفاوت فاحشی با دیگر شخصیت های زن آثار برنانوس دارد. توجه خاص برنانوس به موقعیت های مختلف و ظرافت رفتار قهرمان زن، بیانگر شناخت نویسنده از پیچیدگیهای حیات معنوی است.

واژه های کلیدی - ژرژ برنانوس - زن - عشق - ایمان - سعادت

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان های خارجی و ادبیات واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی،

ایران (Email: Moshtaghianroya@yahoo.com)

** استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان های خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل): Email:

(majid_yousefibehezadi@yahoo.fr)

مقدمه

برنانوس^{۱۴۴}، نویسنده فرانسوی بر این عقیده است که «همه چیز برای رسیدن به خداست و هر چیزی که راه رسیدن به خدا را طولانی یا سد کند، باید از میان برود.» (برنانوس، ۱۹۳۷).

در رمان های برنانوس، زنان موجوداتی منفعل و در حاشیه نیستند، با نگاهی حتی گذرا بر داستان های او می توان به صحت این مطلب پی برد. در رمان *لذت*، که یکی از آثار نویسنده است، شانتال دو کلرژری، قهرمان رمان که یکی از شخصیت های رمان است موجب نجات روح سنابر که یکی از شخصیت های رمان است، می شود. به طور کلی، قهرمان زن در داستان های برنانوس، شخصیتی است که می تواند فاجعه بیافریند، نجات دهنده باشد، عامل مرگ و نابودی و ناامیدی باشد. اسیر غرور شده و روح خود را به شیطان بفروشد و یا این که موجب رستگاری و نجات روح شخصیت دیگری شود. بسیاری از این ویژگی ها را نزد قهرمان زن در رمان های *زیر آفتاب* / *هریمن*، *داستان جدید موش و لذت* می توان دید. موضوع مورد بحث این مقاله، بررسی اجمالی موقعیت شانتال، در رمان *لذت*، و تأثیر وی بر سرنوشت اطرافیانش با تکیه بر نیروی عشق و ایمان می باشد.

رمان لذت (از برنانوس)

رمان *لذت* که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد، زندگی دختر جوانی به نام شانتال را به تصویر می کشد که در کودکی مادرش را از دست داده و در قصر پدری به همراه مادر بزرگ، پدر و سایر خدمتکاران زندگی می کند. ساکنین خانه پدری در تاریکی و ظلمت فرو رفته اند. بر خلاف ساکنین قصر، مادر آقای کلرژری که غرق در دروغ است، فیودور^{۱۴۵} راننده تاکسی، فرناند^{۱۴۶} آشپز، فرانسوای خدمتکار، شانتال از پاکی و سرزندگی و نشاط و لذت روحانی برخوردار است. رمان به دو قسمت بزرگ تقسیم می شود. و از بسیاری جهات مورد توجه منتقدین گرفته است. بحث مربوط به بعد مذهبی و عرفانی رمان *لذت*، طبیعتاً بر روی شخصیت اصلی این رمان یعنی شانتال متمرکز می گردد. به عقیده تحلیل گران او واجد ارزش هایی است که «یکی از این ارزش ها، پاکی و سادگی است که نشأت گرفته از صداقت، حقیقت طلبی و عشق است.» (ژورت^{۱۴۷}، ۱۹۷۷، ۹۸)

¹⁴⁴Bernanos

¹⁴⁵Fiodor

¹⁴⁶Fernande

¹⁴⁷Jurt

در آثاری که از برنانوس ذکر شد، این زن است که با درخشش و روحانیت خویش، راه به سوی نیکی باز می‌کند و در مجموع قصه شور و نشاط می‌بخشد. البته در این آثار، دختران و زنانی وجود دارد که تحت تأثیر شیطان و بسیاری از عوامل اجتماعی در جستجوی عشق مجازی دست به خودکشی یا قتل زده‌اند. اما آنچه رمان لذت را متمایز می‌سازد، این است که برنانوس با ترسیم چهره معصوم و پاک شانتال بر نقش کلیدی زن به عنوان نجات دهنده و تجدید کننده حیات معنوی تأکید می‌ورزد. از دیگر ویژگی‌های رمان لذت می‌توان به نقش تعیین کننده شانتال، دختر نوجوان شانزده ساله، در مقایسه با شخصیت‌های مرد داستان اشاره کرد. به لحاظ روان شناختی و فرازمینی، این دختر جوان با درد و رنج متمایز است. برنانوس در رمان‌هایش، انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که همواره دچار رنج و عذاب هستند و او ریشه‌های این رنج و عذاب و رسیدن به حقیقت را ترسیم می‌کند. در عین حال او بر این باور است که این قهرمانان با توسل به ایمان و عشق الهی از رنج‌هایی می‌یابند. این قهرمانان تکامل روحی را در رنج می‌یابند. اینان برای مقابله با اندوه و بی‌عدالتی رنج‌ها را به جان می‌خرند تا به فیض الهی دست یابند. برای این قهرمانان، زیستن در این جهان با درد و اندوه همراه است. از وجوه مشخصه برنانوس، این است که وی به عنوان نویسنده رمان‌های ملکوتی و غیر دنیوی مطرح است. «از نظر او جهان غیر مادی به معنای غیر واقعی نیست، بلکه به نوعی برگردان و روی دیگر جهان خاکی است. رمان غیر دنیوی، سرچشمه تمام تاریخ است.» (مونیه^{۱۴۸}، ۱۹۵۳، ۱۶۷).

توجه عمده این نویسنده رمان‌های ملکوتی معطوف به مسأله گناه و بدی، فیض الهی و سعادت نوع بشر می‌باشد. در تمامی آثار وی، دو گونه شخصیت وجود دارد، گروهی که تسلیم اراده و خواست خداوند شده‌اند و در مقابل، گروهی دیگر که تحت تأثیر غرور و خودخواهی، در برابر فیض و رحمت خداوند قد علم می‌کنند. و شخصیت‌های رمان‌های برنانوس بر سر دو راهی انتخاب میان خدا و شیطان قرار گرفته‌اند، و نویسنده برای تبیین این دو گروه از واژه «روحیه کودکانه» بهره می‌برد. کودک برنانوس برای قهرمانانی چون شانتال، همان تهذیب روح است. برنانوس معتقد است که کودکی همان جستجوی مطلق است. چشم پوشی از خویش و خود را به خاطر دیگران به خطر انداختن است. کودکی، رسیدن به ایده‌آل عرفانی از طریق رها شدن از بار تعلقات دنیایی است.

رمان لذت (از برنانوس)

¹⁴⁸Mounier

در آثار برنانوس آن نگاه مبتدلی که با حسرت به دوران کودکی می نگرد و در ادبیات احساسی متداول است وجود ندارد. اگر برنانوس شخصیت های رمان هایش را در پس کودکی اش قرار می دهد و اگر بر این باور است که می باید آثارش را بر این کودک توجیه کند، به این دلیل است که کودکی به گذشته تعلق ندارد.

«برای برنانوس وفاداری به کودکی به معنای حفظ دنیایی است که به رغم همه چیز، ارزش - های مبتنی بر غرور و نخوت قهرمان گرایی، ایثار و از خود گذشتگی را که در رؤیاهای کودکی بر وی آشکار شده اند انکار می کند. در عین حال به معنای شکل بخشیدن به شخصیت هایی است که به طور مبهم در این رؤیاها جان می گیرند. (برونل^{۱۴۹}، ۱۹۷۲، ۶۵). از ویژگی های روحیه کودکی نزد برنانوس، سادگی، توکل و امید است. سادگی همان خلوص و پاکی است و مقدمه دستیابی به عشق و ایمان. شانتال که برای برنانوس نمونه ایده آلی زن است، تجسم عینی این ویژگی های معنوی می باشد. نزد این دختر جوان، خلوص و پاکی دلیل وجودی اصلی اتحاد میان اندیشه و زندگی است. زندگی روحانی او، رحم و شفقت فروتنانه او، بر همگان آشکار بود.» وی از هر آنچه که صداقت بین کلمات و اعمال انسانها را به هم می زند، وحشت داشت^{۱۵۰} (برنانوس، ۱۹۲۹، ۶۲).

نور و ظلمت

قهرمانان برنانوس در جدالی دائمی میان انتخاب نور و ظلمت هستند. برنانوس به مدد تصاویر نمادین، این نبرد میان نیروهای اهریمنی و الهی را به خواننده عرضه می دارد. آلبرگن^{۱۵۰} معتقد است که «کاربرنانوس بیرون کشیدن نور و روشنایی از دل تیرگی هاست. (بگن، ۱۹۵۴، ۶۴)

فرومایگان آثار برنانوس روح خود را به شیطان فروخته اند و شیطان از هزاران راه انسان را می فریبد و خطرناکترین وسوسه غرور است. برای تبیین اهریمن، برنانوس از واژه سرما و تاریکی بهره می گیرد. در رمان *لدت*، سنابر، کشیش ریاکاری است که ایمان خویش را از دست داده و سراسر زندگی اش در تاریکی و گناه سپری شده است. گناه نیز، همچون سرما و تاریکی است. برای برنانوس شیطان، گناه و جهنم، هر سه تاریک و سردند و گنهکاران رمان های برنانوس، در این تاریکی به سر می برند و گناه موجب مرگ روح آنان می شود. «در چنین حالتی یأس و ناامیدی بر دل چیره می شود و کشنده ترین گناه ناامیدی است.» (برنانوس، ۱۹۲۶ و ۹۸) و این یأس و ناامیدی به مثابه مرگ است. مقدسین آثار برنانوس از جمله شانتال، برای یافتن روزنه ای به سوی

¹⁴⁹ Brunel

¹⁵⁰ Béguin

رستگاری، ناچار به نفوذ درون دنیای تاریک گنهکاران هستند. شانताल می‌گوید: گناه، ما همه درون آن هستیم، برخی برای لذت بردن از آن و برخی دیگر برای رنج کشیدن از آن. (برنانوس، ۱۹۲۹، ۲۳۰) و شانताल در برابر سنابر، فقط تاریکی و ظلمت را می‌دید و خود گام به گام درون این تاریکی پیش می‌رفت.

برای تبیین زندگی سرشار از نور و روشنایی شانताल، نویسنده از نمادهای «سرچشمه های نورانی»، نور مهتاب، خورشید، یا رودخانه سن^{۱۵۱} که نور را منعکس می‌کند» (برنانوس، ۱۹۲۹، ۱۶۶) بهره می‌برد. وجود این نور و روشنایی لازم است تا شانताल بتواند بر تاریکی چیره شود و انرژی شیطان را مهار کند. و بار مسئولیت باز خرید روح ظلمت زده سنابر را در برابر پروردگار به دوش بکشد. نور درونی شانताल دارای چنان اثر مثبتی است که موجب دگرگونی عمیق و فروپاشی وجود سراسر گناه سنابر می‌شود. و این نور به صورتهای گوناگون و مکرر در رمان، آنجا که صحبت از شانताल است، مشاهده می‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های برنانوس، این است که میان این نور و فیض الهی رابطه برقرار کرده است. برای شانताल، این نور منبع آرامش است ولی برای گنهکاری چون سنابر خیره کننده و غیر قابل تحمل. شانताल حضور لذت و نشئه الهی را در وجود خویش احساس می‌کند. «نور از همه جهات تابید». (برنانوس، ۱۹۲۹، ۴۵۳) درست در اعماق اندوه خویش، شانताल اشراق نور حقیقت را توأم با اطمینان و آرامش دریافت می‌کند. او خود را با آن وجود متعالی، یکی احساس کرد، «احساس ضعف و مذلت شانताल علامت و نشانه غیر قابل انکار حضور خداوند بود. خداوندی که شانताल او را در قلبش بزرگ داشته بود.» (برنانوس، ۱۹۲۹، ۵۱۳).

وجود این نور و روشنایی چنان بصیرت و روشن بینی به شانताल می‌بخشد که او را لایق کمک به سنابر می‌سازد و توفیق توبه سنابر را نصیب او می‌سازد. سراسر فصل اول تا چهارم کتاب، غرق این نور و روشنایی است. دلوو معتقد است که می‌توان چنین نتیجه گرفت که «نور و روشنایی که از دل تاریکی سر بر می‌آورد، تعبیری روشن از بارقه امید است که برای نجات و رستگاری گنهکاران وجود دارد. (مونیه، ۱۹۵۳ و ۱۴۵). و رسیدن به روشنایی مستلزم عبور از تاریکی است. همچنان که برنانوس در مکاتبات خویش به این نکته اشاره می‌کند که «آنگاه که انسان تا انتهای شب پیش می‌رود، صبح روشن دیگری را می‌یابد.» (برنانوس، ۱۹۷۱، ۱۵۸۷)

عشق

¹⁵¹Seine

از میان مضامین مختلفی که بر آثار برنانوس سایه افکنده‌اند، عشق به عنوان مضمون اصلی، بقیه مفاهیم را تحت الشعاع خویش قرار داده است. برای برنانوس که خود همواره به انسانها عشق می‌ورزید، این عشق به زندگی، از عشق به خداوند جدایی ناپذیر است. شانتال در برابر خداوند خود را «همچون ذره غبار ناچیزی می‌شمارد که تنها به خواست و اراده خداوند در هوا معلق است.» (برنانوس، ۱۹۲۹، ۱۱۹) برای اینکه عشق، عشق ناب باشد، باید از هر گونه منیت و خودخواهی عاری شود تا راه برای حضور عشق حقیقی، یعنی عشق الهی باز شود. عشق به خدا، عشق به دیگر مخلوقات را به دنبال دارد. با توجه به اینکه تکامل روحی قهرمانان برنانوس، در رنج صورت می‌پذیرد، و برای رسیدن به غایت مطلوب، جوینده آن به ضعف و ناتوانی خویش اقرار می‌نماید. از این منظر شانتال بهترین نمونه به شمار می‌رود. «با درک عشق الهی شانتال موفق می‌شود تا قدرت نامحدود محبت و عشقی که می‌تواند در خدمت هموعانش قرار دهد را به بهترین نحو به منصف ظهور برساند. (کانرو^{۱۵۲}، ۲۰۰۳، ۱۸۸).

یکی از تحلیل‌گران معتقد است. «عشق الهی، عشق فرازمینی، دست شستن از وجود خویش به منظور غنا بخشیدن به اوج مرتبت معنوی روح است که شانتال موفق می‌شود به این امر دست یابد.» (استو^{۱۵۳}، ۱۹۵۹ و ۱۰۲). همه مقدسین برنانوس، دونیسان، کشیش آمریکور و شانتال، اهل دعا و عبادتند. نیایش آنان، انعکاس زلال جاری عشق آنهاست. نزد این مقدسین، فانی شدن در عشق خدا و لذت روحانی حاصل از آن با عبارات خلسه، بصیرت و روشن بینی توأم است. آنچه که رمان لذت را متمایز و بر جسته می‌سازد، حضور معنوی دختر جوانی همچون شانتال است که رسالت زنانه و مخلوق خداوند بودن را با ایمان و عشق خویش به نحوی شایسته به انجام می‌رساند. حتی گنه کاران برنانوس، به وجود این ویژگیها در نزد شانتال معترفند. موضوع رمان لذت، به معنای واقعی عروج روحانی یک کودک است که در عبادت و نیایش خلاصه شده است او به همان صورت که به طور طبیعی نفس می‌کشد، نیایش می‌کند. نماز و نیایش به منزله اکسیژن برای ریه هاست. نیایش شانتال با عبارت "من با خدا سخن می‌گویم و می‌دانم چگونه با او راز و نیاز کنم." بیان می‌شود. (برنانوس، ۱۹۲۹، ۳۴۱). شانتال نمی‌داند که با بیان این عبارات، در ردیف افرادی قرار می‌گیرد که به یکی از قله های حیات معنوی صعود کرده‌اند.

قدرت ایمان

¹⁵²Canérot

¹⁵³Estéve

برای برناتوس، ایمان به مثابه گذر گاهی است که تکامل روحی و نیل به مقصد اصلی با گذر از آن ممکن و میسر است. سن ژان دولاکروا^{۱۵۴} که برناتوس از آن در آثارش نام برده، معتقد است که «ایمان وسیله ای مطمئن برای مبارزه علیه همه دشمنان خدا، شیطان و نفسانیات است. ایمان همچون پلکانی مخفی است که از طریق آن روح انسان قادر است به ژرفای حقایق الهی دست یابد.» (آن فان ژزو^{۱۵۵}، ۱۹۹۱، ۱۷۷).

شاننال در سکوت و آرامش آماده دریافت ندای باطنی می شود و درک حقیقت نه با چشم سر بلکه با چشم دل به مدد ایمان و نیایش ممکن می گردد. گر چه برای رسیدن به این مرحله، شاننال باید از موانعی عبور کند و ابتدا، وجود این قهرمان زن دستخوش اندوه و ناامیدی می شود. یکی از منتقدین از حضور لذت عرفانی در فضایی آکنده از نگرانی، پرده بر می دارد نگرانی و دلهره و ترس از خدا، این نگرانی و ترس به هر حادثه ای مفهوم و قوت می بخشد. (کنیات^{۱۵۶}، ۱۹۷۷، ۱۰۱) لحظه ای فرا می رسد که احساسی ناشناخته در قلب شاننال نفوذ می کند و قهرمان چاره ای جز فرو رفتن در اعماق وجود خویش نمی یابد، با خویشتن خویش رو در رو می شود و این رویارویی با درد و رنج همراه است. لحظه ای است که شاننال خود را در برابر آن همه تاریکی و دروغ و ریای اطرافیانش، خود را بی کس و تنها می بیند. و این جاست که بزرگترین موهبت ها در سکوت و تنهایی برای وی حاصل می شود. نگاه نافذ و روشن بین شاننال بر پلشتی های دیگران، بدون اینکه خود بدانها آلوده گردد، موجب عدم درک وی از سوی دیگران شده و او در تنهایی، جان می سپارد. تصاویر نورانی نیایش شاننال که غرق نور است، حاکی از لحظه ای است که او احساس می کند آخرین مرحله را نیز پشتسر گذارده و دلهره هایش از میان رفته اند. او نیز همچون دیگر عرفای مسیحی، به تجارب دیگری از جمله، از میان رفتن مرز میان زندگی و مرگ، سکوت، مکاشفه و بذل جان دست می یابد. ارتباط شاننال با دنیای اطراف خود که غرق تاریکی است، همچون آینه ای است که همه پشیمانی ها، همه گناهان در آن جای می گیرند، بدون اینکه آنرا کدر سازند. تیره ترین وجدان ها در آن اعتراف می کنند «تقدس او نوری بر زنگارها و عیوب اطرافیان می تاباند و هر یک را به صداقت در قبال خویشتن وا می دارد؛ (استو، ۱۹۷۷، ۱۳۰). در انتهای داستان، پیروزی نور بر ظلمت با نور ساطع شده از نیایش شاننال نشان داده می شود. "عبادت شاننال، فضا و مکان درک حقیقت مطلق است." (بالتازار^{۱۵۷}، ۱۹۵۶، ۱۳۸).

¹⁵⁴Delacroix

¹⁵⁵Enfant-Jésus

¹⁵⁶Cognat

¹⁵⁷Baltazar

رحم و شفقت شانتال در هنگام دعا، به حال زار گنه کارانی است که او را احاطه کرده‌اند. وجود سراسر پاکی او همچون زلال چشمه لذت و سرخوشی است و آب که مایه حیات است به بهترین نحو، تصویر تولد دوباره و گذر از متناهی به سوی نامتناهی است. (الیارد^{۱۵۸}، ۱۹۴۹ و ۱۷۰). آرلاند^{۱۵۹} (۱۹۸۹، ۲۰۶) رمان لذت را به عمارت با شکوه با گنبدهای برافراشته، مملو از تاریکی و وحشت قیاس می‌کند که در آن تنها نور و تنها زیبایی انعکاس یافته همچون یک شیشه، ایثار و گذشت شانتال است. هر چه تاریکی دل‌های انسان‌های اطراف شانتال بیشتر است، به همان نسبت نور باطنی این دختر جوان برجسته تر و پررنگ تر جلوه می‌کند.

نتیجه

رمان لذتار برنانوس، از بسیاری جهات نظر منتقدین و تحلیل‌گران را به سوی خود جلب نموده است. برنانوس نویسنده ای است که در آثارش مضامین معنوی را انتخاب نموده است. البته این مفاهیم در آثار نویسندگان پیش نیز در خور توجه بود. اما چنین به نظر می‌رسد که برنانوس اولین نویسنده ای است که به زن نقشی مستقل و برجسته در امور معنوی بخشید. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران، برنانوس با به تصویر کشیدن دختر جوانی همچون شانتال، بر نقش کلیدی و تعیین‌کننده زن در جهت ارتقاء رشد معنوی انسان تأکید می‌ورزد. در برابر زنانی که در آثار برنانوس وجود دارند، یا از طرف خانواده یا جامعه طرد شده‌اند یا تحت سیطره همسر خویش قرار دارند، این شانتال است که به تمایلات عشق و مادر بودن را با تسلیم محض به خداوند به بودن انجام می‌رساند.

ابعاد روان‌شناختی و مذهبی این رمان و تأثیر پاکی و عشق، از طریق قهرمان زن داستان یعنی شانتال مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه شانتال را متمایز می‌کند، انگیزه دستیابی به قله معنویت همراه با حفظ خلوص و پاکی است. به دنبال پاکی و سادگی، فروتنی ست و سادگی در عشق نزد شانتال به همراه ترس از خداوند، عیان می‌گردد و به هر حادثه ای مفهوم می‌بخشد و اطمینان عرفانی، سرچشمه لذتی است که به اعتقاد ژورت (۱۹۷۷، ۳۵) دنیای واقعی را محو کرده تا جای خویش را به دنیای منحصر به فرد قهرمان داستان بسپارد. ادوارد بوری^{۱۶۰} (۱۹۲۹، ۶۷) خط سیر شانتال را به منزله حرکت سه‌گانه ای به سوی رستگاری تلقی می‌کند. بدین گونه که، قهرمان داستان، از دارایی و لذت خود دست می‌شوید و آنرا به دنیای منحن اطراف خویش هدیه می‌-

¹⁵⁸Eliard

¹⁵⁹Arlande

¹⁶⁰Borie

نماید. چشم پوشی از خود راه را بر شکوفایی لذت روحانی می گشاید چرا که خداوند به عشق با عشق پاسخ می گوید و این عشق خود زمینه را برای تولد دوباره روح فراهم می سازد. و این همان عشق الهی است که در نگاه برنانوس با پاکی و لطافت روح و چشم پوشی از خویشتن معنا می یابد. جنبه نوآوری مقوله عشق در آثار برنانوس به این مسأله باز می گردد که از دیدگاه این نویسنده، هر عشق زمینی ریشه در عشق الهی دارد. و هیچ نویسنده معاصری به اندازه برنانوس تحت تأثیر جهان بینی خاص خویش نبوده است و او بهتر از هر روانکاوی قادر است درون لایه-های پیچیده روح انسان که انگیزه و نیروی محرکه اعتقادات مذهبی است و سرنوشت الهی انسان از طریق آن رقم می خورد، نفوذ کند (استو، ۱۹۵۹، ۸۹).

برنانوس در ترسیم زندگی شانتال درکنار سایر شخصیت های رمان، وموقعیت وی در فضایی آکنده از سیاهی و گناه، موفق می شود که مفهوم زندگی معنوی را با شخصیت روان شناختی آن در هم آمیزد. در جدال میان نور و ظلمت، این زن است که به منزله قطب اصلی با درخشش چشمگیر خود راه به سوی نیکی می برد. آنچه شانتال را متمایز می کند ویژگی هایی همچون عشق، سادگی، ایمان و توکل است که به مدد این ابزار او موفق می شود مادر بزرگش را از چنگال دروغ برهاند. آشفتهگی های روح پدرش را تسکین بخشد و الهام بخش آنان برای درک رمز و راز زندگی ملکوتی باشد. توجه خاص برنانوس به رفتار قهرمان زن رمان لذت، شانتال و تفاوت وی با دیگر شخصیت های آثار او، بیانگر شناخت نویسنده از نقش مؤثر زن در سعادت انسان است.

Manifestation of love and faith (on Shantal, female personage of Pleasure novel) by Georges Bernanos

Ommekolsoum Moshtaghian*
Majid Yousefbehzadi**

Abstract

Georges Bernanos the twentieth century's catholic writer, in his works give the important role to the women. Meantime, spiritual contents that are his theme of writing is his proceeding for human identity, encounter of divine and devilish forces and emerging issue of

* Email: Moshtaghianroya@yahoo.com Tel: 01525628228
** Email: majid_yousefbehzadi1@yahoo.fr Tel: 02144409131

this tow reality. Whatever we profound at his works ,we observed transforming different character so that at most of Bernanos novels at the end of story we see death twin with peace for sinner that glow of light of faith and interest of love of spiritual character as Shantal. In this article, we survey the role of Shantal, heroine of Pleasure novel and scrutinize her influence on other character of story. The pivot of present discussion is spiritual quest and entirely glory life of this young girl under love and faith and guiding sinner to direction of lefty place. In conflict between light and darkness, woman is dynamic and stimulation of story in which became mediator for emerging of spiritual relation among different character. This woman with motive of achievement to climax of spirituality has marked difference with other female character at Bernanos works. Bernanos special attention to different situation and elegant manner of heroine indicating of author's recognition of spiritual life intricacy.

Keywords: Georges Bernanos, Love, Faith, woman, Salvation

* PhD candidate in French literature, College of Foreign Languages and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, I.R. Iran.

** Assistent Professor, College of Foreign Languages, Isfahan University, I.R. Iran (responsible author)

Bibliography

- Arland, Marcel. (1989). *La Nouvelle revue française*, Paris: Plon.
Balthasar, Urs Von. (1956). *Le chrétien Bernanos*, Paris: Seuil.
Béguin, Albert. (1954). *Bernanos, Ecrivains de toujours*, Paris: Seuil.
Bernanos, Georges. (1929), *La Joie*, Paris:Plon
Bernanos ,Georges. (1926), *Sous le soleil de satan*, Paris, Plon.
Borie, Edouard. (1929), *La nouvelle revue française*, Lettres modernes.
Brunel, Pierre. (1972). *La littérature française*, Paris:Vuibert.

- Canérot, Marie-Françoise. (2003). *Le mystère du personnage, le mystère du lecteur*, Université de Silésie.
- Cognat, Raymond. (1977). *Chantecler*, Paris:Écrivains de toujours.
- Eliard, Marcel. (1944). *Traité d'histoire des religions*, Paris: Payot.
- Enfant-Jésus, Marie-Eugène. (1991). *Jean de la Croix, présence de lumière*, Edition du Carmel, Venasque.
- Estève, Michel. (1959). *Le sens de l'amour dans les romans de Bernanos*, Paris: Lettres Modernes.
- Esteve, Michel. (1977). *Images et imaginaire des Thénèbres*, Etudes bernanosiennes, Paris: La revue des Lettres Modernes.
- Jurt, Gilbert. (1977). *La latinité*, Paris:Lettres Modernes.
- Mounier, Emmanuel. (1953). *L'Espoir des désespérés. "Un surnaturalisme historique: Georges Bernanos*, Paris:Seuil.
- Maurice, Martin. (1929). *La lumière*, Paris: La revue française.